

اهداف منطقه‌ای عربستان با توجه به تحولات یمن

هادی ترکی^۱

چکیده

با موج تحولات منطقه‌ای گمان می‌رفت؛ انقلاب سرنوشت سازی در یمن رقم بخورد که با حمایت غرب و اسرائیل از عربستان این تحولات سرنوشت دیگری پیدا کرد و مانع تحقق انقلاب مردمی در یمن شد. عربستان، یمن را حیاط خلوت خود می‌داند و اهدافی در این کشور دنبال می‌کند که در قالب همگرایی بین عربستان و اسرائیل، کشورهای محافظه کار منطقه، آمریکا و غرب شکل می‌گیرد. حکام سعودی روشی پراگماتیک و همسو با غرب را برای تأمین امنیت داخلی خود دنبال می‌کنند که چپستی و چگونگی این سیاست در واقع طرح سوال اصلی است که اهداف عربستان در منطقه به صورت عام و در یمن به صورت خاص چیست؟ پاسخ این است که سیاست عربستان جلوگیری از نفوذ ایران و محور مقاومت در منطقه به صورت عام و در یمن به صورت خاص است؛ در ورای آن، خواهان افزایش قدرت خود و کاهش نفوذ ایران در منطقه است. مهمترین یافته‌های پژوهش؛ بنیادگرایی رادیکال و مهار گسترش شیعه‌گرایی، تحکیم ائتلاف با آمریکا و افزایش قدرت منطقه‌ای، بازسازی امپراتوری سنی و رهبری قدرت منطقه‌ای، جلوگیری از گسترش محور مقاومت در منطقه است که این سیاست‌ها در یمن به دلیل دسترسی به منابع نفتی یمن و جلوگیری از روی کار آمدن دولت مردمی در یمن است.

واژگان کلیدی: عربستان، یمن، محور مقاومت، ایران، اهداف تکفیری.



با رشد شتابان انقلاب‌های عربی و بیداری اسلامی، انتظار می‌رفت در یمن روند انقلابی به گونه‌ای دیگر رقم بخورد که با توجه به شرایط داخلی این کشور و نقش مهم عربستان این امر روی نداد. عربستان با برآورده نشدن هدفش در یمن، از یک طرف به جنگ با یمن و از طرف دیگر به تقویت سلفی‌های تکفیری در این کشور روی آورد. با توجه به تاریخچه وهابیت و آل سعود، سیاست خارجی این کشور به نوعی سیاستی هویتی - قومیتی مبتنی بر سلفی‌گری وهابی بوده است. تعبیری که از سلفی‌گری وهابی به کار می‌برند؛ اسلام دولتی است؛ به این معنی که در عربستان سعودی زمام دین در دست افراد غیردینی است و آنان سیاست‌گذار امور دینی هستند. (عطایی و منصور، مقدم، ۱۳۹۲، ۱۳۳) در واقع آل سعود با کمک وهابیت، استراتژی جدیدی برای سیاست خارجی خود برگزیده است؛ استراتژی که با طرحی حساب شده الگوی قدیمی جهت‌گیری‌های دیپلماتیک، تجاری، فرهنگی و نظامی را از میان برده و انگیزه‌های لازم برای تغییرات سطحی و اساسی را در الگوهای روابط دیپلماتیک، فرهنگی، نظامی و تجاری به وجود آورده است. (قوام، ۳۹۰، ۳۴۳) این الگو تا حدودی با دیدگاه اهل تسنن ارتباط تاریخی دارد که رخدادهای تاریخی در شکل دهی به اندیشه سیاسی آنها بی‌تأثیر نیست، به طوری که در حوزه اندیشه سیاسی اهل سنت؛ وقایع تاریخی مقدم بر نظریه‌های سیاسی بوده است. (موسوی، ۱۳۸۵، ۱۳۲)

سیاست خارجی عربستان در رابطه با جمهوری اسلامی ایران به عنوان دو قدرت منطقه‌ای، علاوه بر عواملی که آنها را در سیاست خارجی خود با دیگر کشورها لحاظ می‌کند معلول یکسری عوامل تاریخی، فرهنگی، مذهبی و هویتی کهن است. عربستان خود را پدر اهل سنت و در تقابل با تفکر شیعه (یعنی جمهوری اسلامی ایران) می‌داند. این امر سبب شده تا عربستان همیشه از کشورهای عربی حوزه خلیج فارس علیه ایران حمایت کند. حتی شکل‌گیری شورای همکاری خلیج فارس تا حدی در جهت مهار کردن ایران به وجود آمده است. (کرمان‌البرزی، ۱۳۹۴، ۲۲۱) این کشور سیاست خصمانه خود در رابطه با ایران را به پشتوانه غرب و دلارهای نفتی دنبال می‌کند. زیرا ترس حاکمان عربستان از آموزه‌های



دموکراتیک (فولر ۸۸، ۱، ۱۳۷۳) با حمایت کشورهای غربی خصوصاً آمریکا تعدیل می‌شود. ولی نگرانی عمده این کشور از تأثیرپذیری جنبش‌های داخلی خود و از تظاهرات مردم یمن است که ایران را تحریک‌کننده آنها می‌داند. «هلموت اشمیت^۲» صدر اعظم اسبق آلمان در کتاب «استراتژی بزرگ»، سرچشمه بنیادگرایی اسلامی از ناحیه‌ی شیعیان به رهبری امام-خمینی علیه السلام را برای جوامع محافظه‌کار عرب، نگران‌کننده‌تر از تهدیداتی می‌داند که ممکن است به وسیله اهل تسنن علیه ایران ایجاد شود. (اشمیت، ۱۳۷۳، ۱۴۷)

در رابطه با موضوع مقاله چندین اثر وجود دارد که هر یک می‌تواند در انجام آن موثر باشد؛ اما به موضوع مقاله پرداخته نشده است. در این رابطه، می‌توان به مقاله «تأثیر روند دولت-ملت سازی بر ثبات سیاسی عربستان سعودی» به قلم آقای «کریم امینی» اشاره کرد که در آن بیشتر به بررسی ساختار داخلی عربستان می‌پردازد.

همچنین مقاله «استراتژی عربستان سعودی در برابر خیزش‌های جهان عرب» نوشته «حسن احمدیان» و «محمد زارع» بیشتر به عملکرد دولت عربستان نسبت به تحولات کشورهایمانند بحرین و یمن پرداخته است و در واقع اهداف عربستان در یمن که نقش حیاتی برای عربستان دارد را مورد بررسی قرار نداده است.

اثر دیگر؛ کتاب «جنبش انصارالله و آینده قدرت در یمن» نوشته مختار شیخ حسینی است که توسط مجمع جهانی اهل بیت علیهم السلام نشر یافته است. نویسنده در این کتاب نقش عربستان در آینده سیاست داخلی یمن را کمرنگ جلوه داده است و این در حالی است که با وجود مرز مشترک دو کشور، یمن برای عربستان نقش حیاتی را دارا می‌باشد.

چارچوب نظری؛

جهت تحلیل اهداف منطقه‌ای عربستان و تحولات ساختاری و منطقه‌ای؛ از نظریه «توازن قدرت» استفاده می‌شود. مفهوم «موازنه قدرت»^۳ بنابه مقتضیات بین‌المللی و منطقه‌ای دارای معانی مختلفی مانند توزیع برابر قدرت، تعادل قوا بین دو یا چند قدرت

1. Graham Fuller.
2. Helmut Heinrich Waldemar Schmidt.
3. Balance of power

متخاصم و تفوق نیرو می‌باشد و اندیشمندان گاهی تا ده معنا را در نظر گرفته‌اند. (سیف‌زاده، ۱۳۸۸، ۴۹).

مورگنتا در نظریه واقع‌گرایی؛ به تبیین نظریه موازنه‌قوا می‌پردازد؛ و معتقد است قدرت طلبی چند کشور که هریک می‌کوشد وضع موجود را حفظ کند یا براندازد؛ لزوماً به تشکلی به نام موازنه قدرت و سیاست‌های معطوف به حفظ آن منتهی می‌شود. (مورگنتا، ۱۳۷۴، ۲۸۷) توازن‌قوا گاهی در سطح بین‌المللی مورد مطالعه قرار می‌گیرد و زمانی ناظر بر نحوه توزیع قدرت در سطح منطقه‌ای می‌باشد. از دیدگاه مورگنتا دو الگوی اصلی موازنه قدرت وجود دارد که شامل الگوی تضاد مستقیم و الگوی رقابت است. (مورگنتا، ۱۳۷۴، ۳۰۱)

آنچه مسلم است، این است که ساختار قدرت منطقه‌ای با پیروزی انقلاب اسلامی ایران دگرگون شد و توازن قدرت منطقه‌ای بر مبنای دکتترین دو ستونی نیکسون فروپاشید و متعاقب آن روابط ایران و عربستان وارد الگوی رقابت تا تضاد و دشمنی گردید. تلاش عربستان این است که در ساختار نوین قدرت منطقه‌ای تفوق یابد و رهبری و هدایت جریان‌های فکری و سیاسی را در اختیار داشته باشد.

۱. اهداف عربستان در بافت توازن نوین قدرت منطقه‌ای

در اینجا به اهداف منطقه‌ای عربستان با توجه به موازنه قدرت که در پنج محور؛ بنیادگرایی رادیکال و مهار گسترش شیعه‌گرایی، تحکیم ائتلاف با آمریکا و افزایش قدرت منطقه‌ای، بازسازی امپراتوری سنی و رهبری قدرت منطقه‌ای، جلوگیری از گسترش محور مقاومت و جلوگیری از رشد شیعه در منطقه می‌پردازیم.

۱-۱- بنیادگرایی رادیکال و مهار گسترش شیعه‌گرایی

داریوش آشوری در تعریف رادیکالیسم، مدعی است؛ رادیکالیسم گرایش به نظرهای سیاسی تندرو و همراه با نارضایتی از وضع موجود است که خواستار دگرگونی‌های اساسی سیاسی و اجتماعی می‌باشند. (آشوری، ۱۳۸۶، ۱۷۵ و ۱۷۶) همچنین، هرایر دکم‌جیان^۱ در بررسی رادیکالیسم، سه ویژگی را برای جنبش‌های بنیادگرا بر می‌شمارد؛ (۱) فراگیرندگی، (۲)

چند مرکزی، ۳) مداومت.

فراگیرندگی یعنی؛ گروه‌ها و جنبش‌های اسلام‌گرا در تمام جوامع اسلامی، بدون توجه به اندازه و قلمرو خود، با ویژگی‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی خاصی پدیدار شده‌اند. چند مرکزی؛ یعنی رهبر انقلابی یا سازمان مرکزی واحدی ندارند و به میزان مهمی ویژگی محلی دارد. مداومت به معنای، تداوم غیرعادی بودن است. (دکمجیان، ۱۳۸۸، ۲۳) بنیادگرایی "وهابیت" سعی در فراگیرندگی (با تبلیغ و حمایت از گروه‌های سلفی تکفیری)، با توجه به رقیب پنداشتن ایران، معتقد به چندمرکزیتی است و مداوم سعی در مشروعیت بخشی به خود دارد. تبلیغ و وهابیت و حمایت از گروه‌های سلفی‌گری در عربستان نمایان‌تر است که از یک جهت گستردگی پیدا می‌کند و از جهت دیگر مشروعیت خود را گسترش می‌دهد. بنیادگرایی به نوعی معتقد به پدرسالاری و نقش خانواده است. (عالم، ۱۳۹۰، ۱۷۵)

رادیکالیسم در سیاست خارجی عربستان برای ایجاد ائتلاف منطقه‌ای گسترده در برابر جمهوری اسلامی ایران؛ به منظور هم‌افزایی توان کشورهای اهل سنت؛ تعلیق اختلافات با اغلب بازیگران و جریان‌های منطقه‌ای؛ تعدیل سیاست‌های خصمانه گذشته در قبال برخی جریان‌های اسلام‌گرای سنی مانند اخوان المسلمین و جذب آنها در محور سنی جدید منطقه‌ای؛ بهره‌گیری گسترده از توانمندی‌ها، ابزارها و شیوه‌های نظامی در جهت تغییر موازنه قدرت در منطقه؛ ائتلاف سازی‌های نوین در جهت تغییر معادلات درونی در برخی بحران‌ها مانند ایجاد محور سه گانه سعودی، قطری و ترکی در بحران سوریه؛ گسترش روابط و رایزنی‌ها با قدرت‌های بزرگ مانند روسیه و فرانسه و بهره‌گیری از توان آنها در سطح منطقه تأکید دارد. (اسدی، ۱۳۹۴، ۲)

از راهکارهای عربستان برای موج‌سازی سلفی‌گری، ایجاد مدارس دینی در کشورهایمانند عراق، سوریه، پاکستان، هند، افغانستان، یمن و بحرین است. رادیکالیسم سعودی همواره با تندروی همراه بوده و افراد تندرو تربیت کرده است، این افراد امور اجتهادی را، امور قطعی و تغییرناپذیر دانسته و فقط یک قول و نظر را در مورد آنها صحیح می‌دانند و آنها نظر و رأی خود است. (دومبیا، ۱۳۹۲، ۱۶۲) در واقع، می‌توان گفت؛ حمایت از گروه‌های



سلفی تکفیری از اهداف مهم منطقه‌ای عربستان و به منظور مشروعیت بخشی به نظام سیاسی خود است تا هم‌پیمانی در کشورهای مسلمان نشین داشته باشد که بتواند از حمایت آنها برخوردار باشد.

۱-۲- تحکیم ائتلاف با آمریکا و افزایش قدرت منطقه‌ای خود

امنیت و اقتصاد مؤلفه‌هایی دوسویه در همگرایی غرب و عربستان محسوب می‌شوند؛ امنیت برای عربستان، حمایت غرب از نظام سیاسی این کشور است و امنیت برای غرب در واقع امنیت اسرائیل است. درباره اقتصاد نیز باید مسئله انرژی برای غرب و روابط نظامی، اقتصادی و پیوستن عربستان به سازمان تجارت جهانی را در نظر داشت.

نظام سعودی سعی در مستحکم کردن روابط خود با غرب را دارد. از این رو می‌توان؛ سیاست‌های ضد حقوق بشری و حمایت از تروریسم عربستان (از نمونه‌های تروریسم می‌توان، دست داشتن همسر شاهزاده بندر بن سلطان در حادثه یازده سپتامبر و همچنین القاعده) یاد کرد (prados, 2003). همچنین مسئله اهمیت انرژی عربستان (www.mei.edu, 2006). - برای آمریکا بسیار مهم بوده و مسئله همگرایی را بهبود می‌بخشد. با انقلاب اسلامی ایران نفوذ آمریکا در عربستان افزایش یافت و دکترین دوستونی نیکسون (ازغندی، ۱۳۸۷، ۳۳۶) بیشتر حول عربستان چرخید. با انقلاب اسلامی ایران رویکرد آمریکا به عربستان تغییر کرد و ایران تهدیدی برای امنیت اسرائیل محسوب شد. آمریکا مشتاق بود تا قدرت برتری در منطقه؛ مقابل ایران ایستادگی نماید که زمینه آن با توجه به طرح خاورمیانه بزرگ محسوس‌تر می‌شود و هدف آن از بین بردن این ضعف‌ها در منطقه است تا به این ترتیب ثبات و امنیت منافع آمریکا را تأمین و حفظ نماید. (واعظی، ۱۳۸۸، ۳) با توجه به اینکه ایالات متحده رهبری ائتلافی ضدایرانی را در دست دارد، عربستان کشوری است که زمینه‌های همگرایی به این ائتلاف برایش محیا است. (بلانک، ۱۳۷۳، ۱۸۵)

در این دوره سیاست خارجی انقلابی ایران، نگرانی‌های امنیتی عربستان را افزایش داد؛ این نگرانی‌ها باعث همراهی این کشور با آمریکا در تعقیب سیاست توازن قوا بین ایران و عراق در طول دهه ۱۹۸۰ شد. در دهه ۱۹۹۰، وقوع تحولاتی چون فروپاشی اتحاد شوروی

و پایان تهدید کمونیسم، پایان جنگ ایران و عراق؛ به ویژه اشغال کویت از سوی عراق، باعث دگرگونی در نوع نگرانی‌ها و تهدیدات امنیتی سعودی‌ها و همچنین تغییر استراتژی آمریکا در منطقه شد. در این دوره نگرانی‌های امنیتی عربستان به سوی تهدیدات فوری و سیاست‌های جاه‌طلبانه صدام حسین معطوف شد. استراتژی آمریکا نیز یکباره تغییر یافت و سیاست «موازنه قوا» بین ایران و عراق جای خود را به «مهار دو جانبه» داد. در این شرایط روابط سیاسی و نظامی آمریکا و عربستان سعودی بیشتر گسترش یافت و آمریکا به فروش تسلیحات، احداث پایگاه‌های هوایی و عقد قراردادهای نظامی-امنیتی دو جانبه با سعودی‌ها پرداخت. (اسدی، ۱۳۸۶، ۲) همچنین تاکید واشنگتن، برای پیوستن عربستان و دیگر کشورهای عربی خلیج فارس به سازمان جهانی تجارت بود که از شروط عضویت آنها، آمادگی در برقراری روابط تجاری و بازرگانی با اسرائیل را عنوان کرده بود. (دهقانی و موسوی، ۱۳۸۵، ۳) نقش همگرایی بین عربستان و آمریکا را باید در قراردادهای نفتی با عربستان دید، هرچند آمریکا با محدود کردن واردات نفت خود، خشم کشورهای نفت خیز را برانگیخت، اما شرایطی را ایجاد کرد که در به وجود آمدن اوپک (ونزوئلا و عربستان دو پایه گذار عمده اوپک) موثر بود. عربستان با بیشترین ذخایر نفتی دنیا (میرتربی، ۱۳۸۵، ۲۱۱) و اینکه پدر معنوی کشورهای نفت خیز منطقه از جمله قطر، امارات، بحرین است، اهمیت بسیار ویژه‌ای برای آمریکا دارد.

عربستان با پائین آوردن قیمت نفت سعی دارد، اولاً، با توجه به درآمدهای نفتی کشورهای منطقه مانند ایران و یمن سعی در کاهش درآمدهای نفتی این کشورها دارد؛ دوماً با حمایت از گروه‌هایی مانند داعش و فروش نفت عراق و سوریه توسط این گروه سعی در حمایت از آنها دارد که نشان از سیاست‌های همگرایی علیه محور مقاومت است. (دانشنامه نفت، ۱۳۹۳) از دیگر مؤلفه‌های همگرایی عربستان با غرب مسئله یمن است که سعی در سرکوب جنبش انصارالله دارد، اهمیت یمن به خاطر تسلط و در اختیار داشتن کنترل عبور کشتی‌های بین‌المللی در تنگه استراتژیک باب‌المندب و همچنین ذخایر نفتی این کشور است. (شیخ حسینی، ۱۳۹۴، ۱۷) این امر با توجه به نیاز آمریکا به نفت، وجود منابع نفتی، موقعیت استراتژیکی خلیج فارس و موقعیت سوق‌الجیشی یمن برای عربستان باعث



همگرایی هر چه بیشتر غرب و عربستان شده است. در واقع عربستان با نیاز تأیید نظام سیاسی خود از یک سو و تفاوت ماهوی هویت شیعه (ایران) و سنی؛ به دنبال هم‌افزایی با غرب به خصوص آمریکا بوده است تا از این طریق، کفه ترازوی قدرت منطقه‌ای خود را در برابر ایران سنگین سازد و از قدرت ایران بکاهد.

۱-۳- بازسازی امپراتوری سنی و رهبری قدرت منطقه‌ای

امپراتوری اشاره به کشورهایی دارد که دارای ویژگی‌های (الف) پهناوری خاک، جمعیت زیاد، قدرت، و دربرداشتن چند یا چندین ملت یا قوم با نژادها و فرهنگ‌های گوناگون؛ (ب) اصل چیرگی یک قوم یا قبیله یا ملت بر چند قوم دیگر؛ (پ) ساخت سیاسی قدرت به یک نفر و همه قدرت‌های محلی فرمانگر به او؛ (ت) داشتن بنیاد یا نظریه‌ای اخلاقی یا سیاسی زیر لوای یک دین، ایدئولوژی یا قانون سیاسی. (آشوری، ۱۳۸۶، ۳۵) واکنش مسلمانان در دو قرن اخیر را می‌توان به دو جریان اصلی تقسیم کرد: یکی جریان پیروی از تمدن غرب (تجدد) و دیگری جریان احیا و بازسازی تفکر دینی؛ از بنیادگرایی تا رادیکالیسم اسلامی. (موتقی ۱۳۸۶: ۹۵) جریان احیا از ابتدا با ظهور و دعوت جنبش وهابیت در عربستان معروف شد و با ظهور سید جمال‌الدین مسلمانان را تحت تأثیر قرار داد. (موتقی، ۱۳۸۶، ۱۰۳) این در حالی است که زمینه فکری این موضوع در عربستان توسط عبدالوهاب که مشروعیت سلاطین عثمانی را منکر می‌شد (دکمیجان، ۱۳۸۸، ۲۴۴)، رقم می‌خورد.

امپراتوری جهان اسلام و خلافت؛ به نقش دین و سرزمین توجه دارد. امپراتوری عثمانی با ظهور آتاتورک جداسازی اسلام از دولت را ایجاد کرد و زمینه‌ای شد تا یک گفتمان هژمونیک به وجود آید. (سعید^۱، ۱۳۹۰، ۸۳) با وجود این موضوع بحران خلافت به وجود آمد و زمینه انتقال خلافت به عربستان سعودی وهابی؛ هموار شد، به گونه‌ای که "اقبال لاهوری" جنبش وهابیت را "بهترین تجلی روح تعلیمات ابن تیمیه" و نخستین تپش زندگی در جهان جدید اسلام خوانده است. "اقبال"، عبدالوهاب را مصلح دینی و پالایشگر بزرگ می‌نامید. (موتقی، ۱۳۸۶، ۱۸۵) شرایط متعددی زمینه این جانشینی را برای عربستان فراهم نمود، از جمله؛ پهناوری سرزمین عربستان، جنبش وهابیت، وجود شهرهای مقدس مکه و مدینه در عربستان، رابطه



انگستان با وهابیت و حمایت آنها از این جنبش، بحران خلافت در میان اهل سنت و وجود منابع نفتی در این کشور می‌توان اشاره کرد. عربستان که خود را داعیه‌دار ام‌القری می‌داند، بیشتر به دلیل تقدس مکه است. فلسفه پیدایش این شهر که به نام ام‌القری نیز شناخته می‌شده به دو جهت است: نخست مرکزیت عبادی و دوم؛ بُعد تجاری (جعفریان، ۱۳۸۴، ۳۳). ام‌القری در واقع شأنیت عربستان را بین مسلمانان می‌رساند (روزنامه رسالت، شماره ۶۱۳۱).

از نمونه‌های تثبیت ام‌القری عربستان در سیاست خارجی؛ تامین هزینه‌های جنگ و خرید جنگ‌افزار برای طالبان، (یزدانی-شیخون، ۱۳۹۲، ۶۴) شرکت در جنگ خلیج فارس علیه عراق در راستای طوفان صحرا، میانجیگری میان اعراب و اسرائیل برای سازش، نفوذ در کشورهای بحرین، یمن، عراق، سوریه و لبنان و همچنین حمایت از گروه‌های سلفی تکفیری مانند داعش، النصره و جیش الاسلام است. شاید به نظر، افکار داعشی‌ها گذرا به نظر بیاید، اما اینگونه نیست؛ بلکه داعش به منزله لشکر وهابی است که خود را وارث جدید وهابیت می‌داند و لزوماً با حمایت عربستان به وقوع پیوسته است (فوائد، ۲۰۱۵، ۸). سعودی‌ها با توجه به اینکه اسلام اولین بار بر قوم عرب نازل شده است، برای خود حق و مقام ویژه‌ای در جهان اسلام قائل هستند (Enayat¹, 1982, 33). که بیشتر دلیل آن قداست مکه و مدینه است چرا که تاریخدانان و جغرافی‌دانان، دربارہ هیچ شهری به اندازه مکه و مدینه مطلب ننوشته‌اند (جعفریان، ۱۳۸۴، ۲۱). این عوامل القاء کننده پدرخواندگی عربستان و بیشتر در راستای بازسازی و جایگزینی عثمانی جهت مقابله با انقلاب اسلامی و همچنین جهت مقابله با کمونیزم و تأکید بر منافع مشترک عربستان و آمریکا می‌باشد (مهدی‌زاده، ۱۳۸۲، ۳۳).

عربستان با حمایت از بعثی‌های باقیمانده‌ای که با داعش همکاری نزدیک داشتند (رنجبر و دیگران، ۱۳۹۳، ۲۳) به نوعی به دنبال پان‌عربیسمی هست که در مقابل تهران؛ ایستادگی کند. پان‌عربیسم بر حزب بعث که ریشه آن در عراق است (ادواردز^۲، ۱۳۸۲، ۷۱ و ۷۲). تأکید دارد. با توجه به حمله عراق به کویت، عربستان سعی داشت در مقابل عراق قرار گیرد و این در حالی است که امروزه عربستان با پس مانده‌های حزب بعث در عراق همکاری تنگاتنگ دارد و این دلیلی ندارد جز مقابله با سیاست‌های ایران و مستحکم‌سازی امپراتوری عثمانی برای حفظ

1. HamidEnayat
2. Bior Milton Edwards

جایگاه خود در میان کشورهای مسلمان نشین.

نفوذ عربستان در اتحادیه عرب نیز به نوعی تمرکز بر پان عربیسم است که با هدف بهبود روابط میان اعراب و هماهنگ کردن سیاست‌های کشورهای عضو این اتحادیه؛ در عرصه‌های مختلف شکل گرفته است. زمینه‌های همگرایی در اتحادیه عرب را می‌توان؛ ناسیونالیسم عربی، منابع عظیم انرژی، زبان و مذهب برشمرد (شریفی و عابدی، ۱۳۸۸، ۱۴۲-۱۳۰). در مجموع؛ عربستان خود را از قدرت بالایی؛ جهت هدایت جریان‌های فکری و سیاسی در منطقه می‌داند که از هر جهت وی را در موقعیت رهبر منطقه قرار می‌دهد و برای تثبیت آن لازم است با موانع و نیروهای مخالف از جمله در یمن و نیروی مقاومت، مقابله نماید.

۱-۴- جلوگیری از گسترش محور مقاومت

عربستان و ایران از اثرگذارترین کشورهای منطقه‌اند. ایران در زمینه‌های استراتژیک و امنیتی قدرت منطقه‌ای محسوب می‌شود و عربستان نیز می‌کوشد با گسترش نفوذ منطقه‌ای خود به رویارویی با ایران پردازد (یزدانی و شیخون، ۱۳۹۲، ۵۴). استراتژی عربستان برای سد نفوذ ایران و محور مقاومت از دو طریق است؛ الف) گسترش نفوذ تکفیری‌ها و ب) تقویت افزایش نفوذ اسرائیل.

۱-۴-۱- گسترش نفوذ تکفیری‌ها

عربستان با توجه به ماهیت و هویت خود، به حمایت از تکفیری‌ها می‌پردازد و هزینه‌هایی را برای محور مقاومت تحمیل می‌نماید. ریاض با تأسیس و حمایت از مدارس وهابی در کشورهایی مانند سوریه، عراق، پاکستان، بحرین، یمن به نوعی زمینه‌های فکری آنها را تأمین و با حمایت‌های مالی سعی در سد کردن گسترش محور مقاومت و شیعه دارد. شیعه-هراسی، ایرانی‌هراسی و سلفی‌گری خطرناکی است که محور مقاومت را تهدید می‌کند (ترکی، ۱۳۹۲، ۶۹). برهم زدن نظم منطقه با تأمین ابزارهای جنگی برای تکفیری و رشد این گروه‌ها در سوریه، عراق و یمن و همچنین همراهی عربستان و کشورهای محافظه‌کار منطقه از جمله قطر؛ اقداماتی در جهت تضعیف محور اتحاد ایران-سوریه بوده که به افزایش خطرات و بالا بردن سطح درگیری‌ها در منطقه می‌انجامد. این در حالی است که ایران به عنوان مرکز مقاومت و عربستان به عنوان ضد مرکز مقاومت عمل می‌کنند و عربستان با طراحی توطئه نفتی علیه ایران و حمایت عربستان از کاهش بهای نفت، پیشرفت‌های



جنگی ایران در برابر عراق، شناسایی رژیم صهیونیستی، کمک‌های مالی، تسلیحاتی و سیاسی عربستان به عراق در طول جنگ تحمیلی، قتل عام ۴۰۰ حاجی ایرانی در مراسم حج (نجاتی، ۱۳۹۴). جملگی حکایت از ضدیت با ایران و سیاست‌های مقاومت است. عربستان حتی به این موارد راضی نیست و خواستار اعمال دخالت نظامی کشورهای عضو ناتو در مقابل تهران است. (ترکی، ۱۳۹۲، ۶۹) با توجه به انقلاب‌های چندسال اخیر در مصر، تونس و لیبی، عربستان و دیدگاهی که این کشور به صدور انقلاب ایران دارد، سیاست خصمانه‌تری به امر خواهد گرفت چرا که ایران برای همسایگان بلافصل خود در شبه جزیره عربستان و خلیج فارس، چارچوب داوری کاملاً جدیدی آفریده است. (اسپوزیتو^۱، ۱۳۸۸، ۱۱۳)

۱-۴-۲- تقویت نفوذ اسرائیل

عربستان با توجه به گسترش ایدئولوژیکی، اقتصادی، سیاسی و امنیتی ایران سعی در کاهش نفوذ محور مقاومت دارد و سیاست‌هایی را نسبت به ایران از جمله؛ جلوگیری از قدرت یافتن حزب الله لبنان، مقابله با حکومت بشار اسد، جنگ علیه مردم یمن و سرکوب انقلاب مردمی بحرین در دستور کار خود قرار داده و با فروش نفت به اسرائیل و بهبود ارتباط با این رژیم به نوعی باعث افزایش نفوذ اسرائیل شده است. (العالم، ۱۳۹۳) مهمترین موضوع در این مسئله فلسطین است که با اشغال این سرزمین توسط صهیونیست‌ها این موضوع را دو چندان حساس کرده است. رویکرد عربستان در قبال مسئله فلسطین کاملاً محافظه‌کارانه و مبتنی بر مقتضیات منطقه‌ای بوده است (peace-ipsc.org). سابقه ارتباط و همکاری عربستان و اسرائیل به حمله عربستان و انگلیس به یمن بر می‌گردد که خلبانان اسرائیلی از آسمان عربستان عبور کردند. سد نفوذ محور اسرائیلی در واقع به امنیت اسرائیل باز می‌گردد و رشد شیعیان لبنان موضوع را دو چندان برای اسرائیل و عربستان نمایان کرده؛ چرا که از یکسو عربستان نگران شیعه‌گرایی در منطقه است و از سوی دیگر اسرائیل از پیشرفت حزب الله و همچنین گردان‌های مقاومت لبنان که به عنوان بازوی نظامی جنبش به هدف مقاومت علیه اشغالگری اسرائیل بنیان نهاده است (میرعلی، ۱۳۹۱، ۲۸۱ تا ۲۵۹). نگران است. حمایت ایران

از حزب الله حساسیت‌های رژیم صهیونیستی و سعودی‌ها را افزایش داده (آقایی و احمدیان، ۱۳۸۹، ۸). این در حالی است که صدور انقلاب اسلامی در میان بیش از یک میلیون مسلمان شیعه که یک سوم جمعیت لبنان را تشکیل می‌دهد، آرایش نیروها را در لبنان از سال ۱۹۸۲ به این سوء تغییر داده است (اسپوزیتو، ۱۳۸۸، ۱۲۹). در واقع قدرت‌یابی حزب الله را می‌توان در حمله ۱۹۸۲ اسرائیل به لبنان دید و نفوذ ایران در حزب الله را می‌توان از اعتقاد کمیته شورای حزب الله به ولایت فقیه و پیروی و اعتقاد به امام دید (عبدالستار، ۱۳۸۸، ۱۳۱-۱۳۲). در این میان اسرائیل به دنبال امنیت خود در منطقه بوده و میان دشمنان موقت و دائمی خود فرق می‌گذارد و حزب الله و ایران را دشمنان همیشگی خود می‌داند (اسپوزیتو، ۱۳۸۸، ۱۳۰-۱۳۱). عربستان با رفتن صدام و حمله آمریکا به عراق دچار سردرگمی شد و سیاست خارجی تهاجمی علیه محور مقاومت به خود گرفت. با توجه به روی کارآمدن دولت شیعی و همچنین پیوستن نیروهای وفادار مقتدی صدر به نیروهای ائتلاف عراق بعد از صدام، این کشور به نوعی حس شکست پیدا کرد و موقعیت خود را خطرآفرین‌تر دیده و سعی می‌کند با حمایت‌های نظامی و مالی سلفی تکفیری‌ها و پس مانده‌های رژیم بعث (جمعی از دانشجویان دانشگاه تهران: ۲) به اهداف خود در عراق دست یابد و جبران خسارت نماید. پس در واقع هم عربستان و هم اسرائیل به دنبال اهداف مشترک در منطقه هستند که این اهداف در راستای سیاست سدنفوذ محور مقاومت قابل تبیین و بررسی است.

۱-۵- جلوگیری از رشد شیعه در منطقه

شیعه‌هراسی با نفوذ، گسترش و صدور انقلاب اسلامی ایران ارتباط مستقیم دارد و عربستان نگران این امر است. شیعه‌هراسی و اسلام‌هراسی در چارچوب توطئه غرب با هدف اسلام‌هراسی و تضعیف اسلام و به خصوص ایران پدید آمد (ترکی، ۱۳۹۲، ۸۹). اسلام‌هراسی و شیعه‌هراسی بیش از هر زمان دیگری مورد نیاز نومحافظه‌کاران جنگ طلب کاخ سفید است. (نقیب زاده: ۱۶۸، ۱۳۷۹) از موضوع‌هایی که اسلام‌هراسی را بین‌المللی‌تر نمود واقعه یازده سپتامبر بود که تحولات سیاسی-امنیتی و ژئوپلیتیک در خاورمیانه را عمومی و موضوع خاورمیانه را به نظام امنیت بین‌الملل متصل کرده است (برزگر، ۱۳۸۷، ۶۵۳). این در حالی است



که حمله بن لادن از قبل طراحی شده بود (پینتر^۱ و دیگران، ۱۳۸۷، ۴۵) و اسلام‌هراسی بعد از ۱۱ سپتامبر به نوعی با بیگانه‌ستیزی استوار شد (شیرغلامی، ۱۳۹۰، ۹۹۷-۹۹۸)

شیعه‌هراسی با منافع کشورهای عرب منطقه و منافع غرب ارتباط تنگاتنگ دارد. در واقع با صدور انقلاب اسلامی، قدرت یافتن شیعیان لبنان، روی کار آمدن دولت شیعی در عراق، جنگ ۳۳ روزه حزب الله لبنان و اسرائیل گسترش یافت و این در حالی است که ملک عبدالله خطر هلال شیعی را یادآور می‌شود. باید در نظر داشت که ریشه این موضوع به اختلافات شیعه و سنی باز می‌گردد که با گره خوردن به منافع غرب و تبلیغات رسانه‌ای آنان به حمایت از گروه‌های تکفیری روی آورده‌اند.

عربستان برای جلوگیری از رشد شیعه در منطقه هم روابط خود را با محور غربی - اسرائیلی برقرار کرده و با حمایت از گروه‌های تکفیری - سلفی در منطقه به نوعی سعی در هزینه‌سازی برای جمهوری اسلامی ایران دارد تا به صورت هر چه تمامتر مقابل ایران ایستادگی کند. ابزارهای جلوگیری از شیعه‌گرایی در منطقه توسط عربستان به دو صورت مادی و معنوی پیگیری صورت می‌گیرد.

جنبه مادی بیشتر حمایت‌های مالی (رسمی و غیررسمی) را در بر دارد و ابزار معنوی بیشتر جهت‌دهی تفکرات مسلمانان بر علیه ایران و شیعیان است که اولی به صورت حمایت از سلفی‌های تکفیری (مانند داعش، جیش الاسلام) است و دومی را می‌توان در قالب انتقال افکار وهابیت به مسلمانان القاء نمود. عربستان در طول ۳۰ سال گذشته بیش از ۶۰ میلیارد دلار برای شکل‌دهی جریان‌های فکری وهابی در جامعه الازهر مصر و تقویت شیوخ سلفی هزینه کرده- است و شیعیان پاکستان، افغانستان، عراق و حوثی‌های یمن نخستین قربانیان تقویت جریان‌های سلفی و وهابی بودند. عربستان همچنین با کمک کشورهای منطقه مانند قطر کانون فتنه ضد شیعی را از طریق شبکه‌های ماهواره‌ای به وجود آورده است. در حال حاضر حدود سیصد شبکه ماهواره‌ای ضد شیعی در حال فعالیت هستند. این شبکه‌ها خطر شیعه را از یهود (صهیونیسم) بیشتر می‌دانند و حتی شبکه‌هایی به ظاهر با رویکرد شیعی راه‌اندازی شده‌اند اما در واقع با دامن زدن به اختلاف شیعه و سنی، به صورت برنامه‌ریزی شده سعی در مقابله با

1. Pinter

شیعیان دارند. باید اذعان داشت که عربستان برای جلوگیری از شیعه‌گرایی، شیعه‌هراسی را گسترش داده، با این کار به نوعی سعی در مشروع جلوه دادن خود بین مسلمانان و همچنین همگرایی با غرب و نیز مقابله با محور مقاومت جهت ایجاد و تثبیت ساختار قدرت جدید در منطقه جهت حفظ نظام سیاسی خود و دستیابی به قدرت منطقه‌ای را دارد.

۲. جنگ با یمن و کسب قدرت برتر منطقه‌ای

سیاست‌هایی که عربستان در یمن پیگیری می‌کند، می‌توان به دو علت دانست؛ الف) دسترسی به منابع نفتی یمن و جلوگیری از به قدرت رسیدن حکومتی مقتدر در یمن؛ ب) جلوگیری از پیوستن یمن به محور مقاومت؛

۲-۱- دسترسی به منابع نفتی یمن و جلوگیری از به قدرت رسیدن حکومتی مقتدر در یمن؛

با توجه به مورثی بودن و همچنین انحصاری بودن قدرت در خاندان آل سعود (کاظمی- دینان، ۱۳۸۸، ۱۶۱). حکام عربستان به نوعی با بحران مشروعیت رو به رو بوده و هستند و سعی دارند این بحران را به خارج از مرزهای این کشور گسیل داشته و سیاست خارجی خود را از سیاست منفعلانه به مداخله‌جویانه تغییر دهند. نقش عربستان در کنفرانس اسلامی، گسترش فعالیت‌های سازمان الرابطة الاسلامیه، حمایت از مجاهدانی افغانی در جهاد ضد شوروی وحدت ملی را به وجود آورده است.

از مهمترین اختلافات یمن و عربستان مسئله مرزهای بین این دو کشور است که در طول تاریخ به طور دقیق این مرزها مشخص نشده است. ریشه اختلافات مرزی بین دو کشور به دوره امپراتوری عثمانی بر می‌گردد. دو امپراتوری عثمانی و بریتانیا در ۱۹۱۴ یک خط مرزی که از نقطه ۱۵ مایلی شرقی عدن در یک خط مستقیم تا جنوب غربی سعودی در مرکز ربع الخالی کشیده می‌شد را خط مرزی اعلام نمودند.

پس از انقراض عثمانی و فروپاشی سرزمین‌های تحت تسلط عثمانی، مقامات انگلیس روابط خود را با سعودی‌ها بهبود بخشیدند و مذاکراتی را برای حل و فصل اختلافات مرزی آغاز نمودند که بی‌ثمر بود. در ۱۹۳۴ معاهده طایف بین یمن و عربستان به امضاء رسید که

طبق آن کنترل سه منطقه عسیر، نجران و جیزان به عربستان واگذار گردید. یمن نسبت به سه استان فوق که توسط عربستان اداره می‌شود، ادعای ارضی دارد. در مقابل عربستان نیز نسبت به بخشی از خاک یمن مانند مأرب، جوف، ربع الخالی و حضرموت ادعای ارضی دارد.

نقشه (۱): مناطق مورد ادعای عربستان (الجوف و مأرب) در یمن



(شیعه نیوز، ۱۳۹۴)

اختلافات ادامه یافته و کشف نفت در مناطق مرزی به گونه‌ای است که امروزه عربستان حاضر به جنگ با یمن شده و این امر اختلافات را دو چندان کرده است. یمنی‌ها که بعد از وحدت دو یمن و بحران خلیج فارس با مشکلات شدید اقتصادی و عدم ثبات امنیت داخلی روبرو شدند، درصدد حل مناقشات خود با عربستان برآمدند که بتواند هم روابط خود با کشورهای عربی را تجدید نماید و هم به یک قرارداد مرزی دائم با سعودی‌ها دست یابند. عربستان همواره از وجود یک حکومت قوی در یمن نگران بوده و با کمک به مخالفین حکومت مرکزی، سعی در ایجاد تشنج در این کشور را دارد. لذا شرکت‌های نفتی که در مناطق مرزی مشترک عربستان و یمن به اکتشاف و عملیات حفاری مشغول بودند از سوی عربستان نامه‌های تهدیدآمیزی دریافت می‌نمودند که بدون داشتن مجوز در خاک عربستان به اکتشاف و عملیات حفاری مشغول می‌باشند؛ ولی شرکت‌های مذکور بدون توجه به تهدیدهای عربستان به کار خود ادامه دادند. در حقیقت مناطقی که عربستان در آنها ادعای ارضی دارد ۱۲ حوزه نفتی از ۲۰ حوزه نفتی یمن می‌باشد که برای این کشور ارزش حیاتی دارد. حل اختلافات مرزی برای دو کشور یمن و عربستان حائز اهمیت است، یمن در صورت حل اختلافات با عربستان می‌تواند از عوامل چندی بهره‌بردار که مهمترین آنها شکسته

شدن تحریم‌های سیاسی این کشور است. همچنین آل سعود نیز با بهره‌گیری از حضور نیروهای آمریکایی در منطقه خاورمیانه و ناوهای جنگی آمریکا به نوعی از حمایت‌های آمریکایی - صهیونیستی برخوردار است.

از نظر تاریخی پس از بحران کویت روابط دو کشور تحرکاتی به وجود آمد و عبدالله - صالح پیامی رابه فهد فرستاد که پس از مدت کوتاهی وزیر معارف سعودی با پاسخ به این پیام عازم صنعا گردید. به دنبال آن چندین بار مقامات دو کشور به پایتخت‌های یکدیگر مسافرت نمودند. با پیام آمریکا در سال ۱۳۷۱ دو کشور در اولین اجلاس رسمی خود در ژنو جهت آغاز مذاکرات مرزی انجام دادند. اما سعودی‌ها محدودیت‌هایی در روابط با یمن ایجاد کرده بودند از جمله در اعطای ویزا برای یمنی‌ها محدودیت ایجاد می‌کردند (کریملو، ۱۳۷۴، ۲۹۱-۲۹۳). در حال حاضر با توجه به جمعیت حدود یک میلیون نفری یمنی‌ها در عربستان، مسئله‌ای شده که عربستان سعی در اخراج کارگران یمنی را دارد و به عنوان نقطه قوتی در برابر یمن ظاهر شده است.

عربستان در مرزهای مشترک با یمن به نفت منطقه "الجوف" چشم دوخته و حتی حاضر است سه استانی که از یمن گرفته‌بود پس دهد، اما مناطقی مانند "الجوف" و "مأرب" را تصرف کند، زیرا متوجه شده است این منطقه از نظر ذخایر نفتی دومین میدان بزرگ نفتی خاورمیانه را در خود جای داده است؛ بنابراین آنها به دنبال تسلط بر این منطقه هستند و حضور حوثی‌ها در این منطقه مرزی مانع و در واقع زنگ خطری برای عربستان است، این امر از دلایل مهم حمله عربستان به یمن با حمایت کشورهای غربی و شورای امنیت بوده تا از این طریق به این مناطق دست یابد و مانع از حضور نظامی حوثی‌ها در این منطقه شود. از جمله حربه‌های عربستان برای مقابله به انصارالله حمایت از خاندان "الاحمر" و سلفی‌ها برای مقابله با آنها است. همچنین حزب "الاصلاح" هم اکنون شایعه می‌کند که عربستان از حوثی‌ها حمایت می‌کند. این حزب در سطح گسترده‌ای این شایعه را میان ملت یمن رواج داده اما ملت یمن به طور کلی از سیاست‌های عربستان روگردان هستند (حسین السماوی، ۱۳۹۴، ۱۴۵). عربستان در واقع به دنبال تفرقه در بین گروه‌های داخلی یمنی و حمایت از گروه‌های مورد تأیید خود است تا اولاً مشروعیت انصارالله بین مردم یمن

تضعیف و آنها را مقصر جنگ جلوه دهند و دوم، با ائتلاف با کشورهای غرب سعی دارد آنها را به طور جدی به میدان کشیده تا حکومت طرفدار خود را روی کار بیاورند و در واقع به اهداف نفتی خود بتواند دست یابد.

۲-۲- جلوگیری از پیوستن یمن به محور مقاومت

یمن از کشورهای استراتژیکی برای عربستان و غرب است. زیدیه در این کشور نقش مهمی دارد، پیدایش مذهب زیدی به زید بن علی زین العابدین حسین بن علی باز می‌گردد. زید شریطی را برای امام بر می‌شمارد، مانند؛ امام باید قیام نماید، از اهل بیت علیهم‌السلام باشد، با شمشیر قیام کند، به کتاب خدا و سنت پیامبر دعوت کند، امام به حضرت فاطمه منتسب است چه حسنی باشد چه حسینی، امام مردم را فرا بخواند. در واقع اصل تفکر زید ظلم‌ستیزی است (خضری، ۱۳۸۰، ۸۳-۸۷). دیدگاه زیدیه در اصول دین تفاوت چندانی با دیگر امامیه (عدلیه) ندارد. آنان به حسن و قبح عقلی، همچون دیگر شیعیان به دو اصل توحید و عدل به عنوان اساسی‌ترین اصول اعتقادی می‌نگردند (نباتیان، ۱۳۹۴، ۵۵). نصف جمعیت یمن، زیدی و حدود ۲۵ درصد از یمنی‌ها شافعی مذهب هستند و شافعی‌ها نزدیکترین فرقه اهل سنت به شیعه هستند. شافعی‌ها و یمنی‌ها تا حدودی در تفاهم به هم می‌برند اما تا حدودی از اینکه تحت سلطه زیدی‌ها باشند، مخالف‌اند و این موضوع یکی از دلایل نفوذ وهابیت در یمن است.

زمینه اختلافات بین زیدی‌ها و شافعی مذهب‌ان تاریخی است در منازعات مرزهای میان سعودی و یمن از آل سعود طرفداری می‌نمایند. همچنین زمانی که انگلستان در صدد کاهش نفوذ خاندان حمیدالدین بر یمن بود، متحد خوبی برای آنها بودند. به عبارتی عربستان از شافعی‌ها در همراهی با وهابیت در راستای اهداف خود در یمن استفاده می‌کند (کریملو، ۱۳۷۴، ۲۹۱ تا ۲۹۳). نکته‌ای که باید مد نظر داشت همسایگی عربستان با عراق، کویت، اردن، عمان، قطر، امارات، یمن و بحرین است و نقش وهابیت در تمام این کشورها از طریق تاسیس مدارس و مؤسسات فعالیت می‌کنند. به عبارتی ائتلافی را تشکیل می‌دهند که زمینه روریاری با محور مقاومت و شیعیان را دارا باشند. همچنین تأیید حکام بحرین، کویت، امارات، قطر و همچنین حضور گروه‌های تکفیری تروریستی در عراق و دیگر



کشورهای همسایه با ایران از جمله افغانستان به نوعی در جهت مقابله با ایران و به نوعی جنگ با ایران است. عربستان در حالی وارد جنگ با یمن شده است که در چهار دهه قبل در سیاست‌های خود با شکست مواجه شده است.

از جمله این شکست‌ها حمایت از صدام، کمک‌های مالی به طالبان و عدم حمایت آمریکا بعد از حادثه ۱۱ سپتامبر، روی کار آمدن حکومت شیعی در انتخابات آزاد عراق، تلاش برای حمله آمریکا به ایران، حمایت از بن علی و حسنی مبارک و سرنگونی آنها، بحران مشروعیت (با وجود حدود دو میلیون شیعه در این کشور)، لشکرکشی به بحرین با وجود ۵ سال اشغال نظامی و تظاهرات بحرینی‌ها، حمایت از تکفیری‌ها در سوریه و عراق و شکست نشست‌های ژنو، ماندن بشاراسد، توافق هسته‌ای ایران با گروه ۱+۵، تهدید ایران مبنی بر اینکه از پاکستان بمب اتم خواهد گرفت، کاهش قیمت نفت از ۱۲۰ دلار به ۳۰ دلار و مشکلات ساختاری و درونی مانند؛ فساد، تبعیض و جنگ قدرت در خاندان سلطنتی اشاره کرد. این موارد، در واقع جهت‌گیری عربستان برای مقابله با ایران و محور مقاومت و جلوگیری از روی کار آمدن حکومت مرکزی و مقتدر در یمن است. در یمن شاهد شکل‌گیری دولت مردمی بودیم که یکباره عربستان با آن مقابله کرد و معادلات منطقه را با کمک ائتلاف غربی با حمله به یمن برهم زده و هزینه‌هایی بر دوش مردم یمن و انصارالله گذاشته و امنیت اسرائیل را مستحکم تر کرد.

نکته مهم در بررسی یمن و اهداف عربستان در این کشور ملازم (رونوشت مجموعه سخنرانی‌های شهید حسین الحوثی) است. ملازم منشور اعتقادی - سیاسی جنبش انصارالله است شامل یکصد سخنرانی از شهید مؤسس (حسین الحوثی) است. با بررسی و واکاوی این ملازم می‌توان اندیشه سیاسی انصارالله را به صورت جامع تصور کرد که از مهمترین مؤلفه‌های این اندیشه می‌توان به این نظر حسین الحوثی اشاره کرد که "جهان اسلام دچار انحطاط شده و تنها راه برون رفت بازگشت به قرآن" است. توجه به مسائل معاصر و ارائه تفسیر سیاسی از قرآن، شعارهای پنجگانه جنبش (الله اکبر، الموت لامریکا، الموت لاسرائیل، العنه علی الیهود و النصر لاسلام)، استکبارستیزی مداوم (که آمریکا استعمارگر اصلی و کثوری مانند سعودی ابزار)، اعتقاد و پیروزی از اندیشه امام خمینی علیه السلام و انقلاب اسلامی که

مهمترین وجوه این اندیشه، علاقه مؤسس این جنبش به انقلاب اسلامی ایران و حضرت امام علیه السلام که ایشان را مردی قرآنی می‌دانند (که جنبش او امت اسلامی را در این مرحله از ظلم و استکبار نجات داده)، اعتقاد به نصرت الهی و رویکرد جنبش در به رسمیت شناختن دیگر مذاهب و جریان‌های فکری یمن (رویکرد اعتدالی و مسالمت‌آمیز) و مهمترین بُعد جنبش انصارالله دموکراسی خواهی و همزیستی با گروه‌های مخالف در داخل اشاره کرد. (شیخ حسینی، ۱۳۹۴، ۲۷۳ و ۲۷۴). در واقع عربستان و حامیان غربی و منطقه‌ای در جهت مخالفت با ایران و محور مقاومت حرکت می‌کنند و می‌خواهند اینگونه جلوه دهند که؛ ایران از انصارالله حمایت می‌کند، حال آنکه واقعیت این نیست و در واقع باید به مسائل اعتقادی زیدی‌ها توجه داشت که آنها روحیه‌ای ظلم ستیز دارند و این امر برگرفته از قرآن است. این روحیه بعد از انقلاب اسلامی ایران در بین انصارالله رو به فزونی رفت. باید گفت که اسرائیل و حامی اصلی او آمریکا با توجه به منافع خود، در منطقه به دنبال ایجاد محوری اسرائیلی-سعودی در مقابل ایران و محور مقاومت هستند.

این رویکرد در حالی شکل گرفته که سعودی‌ها با توجه به حمله آمریکا به عراق و همچنین شکست سیاست خود در سوریه، چاره‌ای را نیافتند جز آنکه جنگ را به یمن بکشانند و این محور در حالی شکل گرفت که اسرائیل در جنگ‌های علیه حزب الله به نوعی با شکست مواجه شد و راه حلی را جز با نزدیکی با عربستان نیافت. در واقع عربستان با ظهور انقلاب اسلامی جایگزین سیاست‌های آمریکایی-اسرائیلی در خاورمیانه شد و ایالات متحده علی‌رغم وجود مناقشات منطقه‌ای در خاورمیانه در طی ۶ دهه اخیر از سیاست‌های اسرائیل حمایت به عمل آورده است و مناسبات اقتصادی خود را با کشورهایمانند عربستان، امارات و مصر حفظ نموده که در این بین، عربستان بیشترین سهم را در روابط تجاری داشته است و واشنگتن در مذاکرات برای پیوستن عربستان و دیگر کشورهای عربی خلیج فارس به سازمان تجارت جهانی یکی از شروط عضویت آنها را آمادگی برای برقراری روابط تجاری و بازرگانی با اسرائیل عنوان کرده بود. همچنین آمریکا اولین موافقتنامه تجارت آزاد در این منطقه را در سال ۱۹۸۵ با اسرائیل امضاء نمود. اجراکننده سیاست‌های آمریکا در منطقه آل سعود بوده و این سیاست‌ها در واقع با هدف پشتیبانی از



اسرائیل، مقابله با محور مقاومت، کاهش نقش ایران در بین کشورهای مسلمان و همچنین کاهش نقش انصارالله در یمن است.

از سوی دیگر نقش دین و جهاد در بین انصارالله بسیار نمایان است و با توجه به تبلیغات غرب مبنی بر ترویج بی‌دینی و کاهش نقش و نفوذ آن تحولات جهانی، امروزه شاهد حرکت فراگیر احیاگرانه دین در تلاش برای سکولاریسم زدایی از جهان هستیم (هینس^۱، ۱۳۸۱، ۲۱). غرب این موضوع را به خوبی درک کرده و با حمایت از عربستان سعی دارد جنگ مذهب را پیش کشد تا امنیت اسرائیل را بخرد. موضوع وقتی نمایان‌تر می‌شود که عربستان با دخالت‌های مستقیم و حمله نظامی سعی در سرکوب انصارالله دارد و الحوثی‌ها (انصارالله) که اکثراً طلبه هستند به این موضوع بسیار حساس هستند. این خانواده از چند هزار نفر تشکیل شده که در سعه زندگی کرده و از سادات هستند. نگرانی عربستان در منطقه دو جانبه است؛ هم از طرف جنبش‌های مردمی منطقه مانند انصارالله و مردم قطیف در عربستان و هم نگرانی از جانب کشورهای غربی با توجه به نقض قوانین حقوق بشری و نوع نظام سیاسی خود. همچنین عربستان خوب می‌داند که افرادی که در یمن به مذهب امامیه روی آورده‌اند، از نظر کیفی معمولاً از نخبگان محسوب می‌شوند و در ترویج انقلاب اسلامی نقش محوری دارند به طوری که به دست یکی از این نخبگان ۲۰۰۰ نفر شیعه شدند (شیرازی و دیگران، ۱۳۹۲، ۴۱). عربستان دغدغه خود را در یمن با حمایت از وهابیت و پشتیبانی مالی آنها و همچنین ائتلاف با غرب علیه مردم یمن به کار بسته است و سعی دارد قدرت و مذهب را در یمن به هم پیوند دهد. (نباتیان، ۱۳۹۳، ۲۲۵).

با توجه به موارد بالا، حکام سعودی روشی عملگرایانه همسو با غرب را برای تأمین امنیت داخلی خود دنبال می‌کنند که این امر با توجه به اهداف منطقه‌ای عربستان بیشتر نمایان می‌شود، یعنی هر چه عربستان برای پیشبرد اهداف خود جنبه عملیاتی دهد نزدیک‌تر به سیاست‌های غرب می‌شود. اهداف عربستان که در بالا بررسی شد، در عمل این‌گونه به نظر می‌رسد که نتیجه آن تحمیل هزینه‌ها برای محور مقاومت و به خصوص ایران است که این

امر در واقع گسترش سلفی‌گری تکفیری را در پی دارد. ترورها و انفجارهای مناطق مختلف به‌خصوص مناطق شیعه‌نشین در بیشتر کشورها از جمله لبنان (سفارت ایران در لبنان)، عراق، پاکستان و سوریه روشنگر تایید این مطلب است. همچنین نقش راهبردی یمن برای عربستان را نیز باید مورد توجه قرار داد که با وجود پتانسیل قوی برای تحول در یمن، متأسفانه هنوز این کشور ثبات داخلی پیدا نکرده است و عربستان با جنگ در برابر یمن علاوه بر هزینه برای خود، افزایش هزینه برای محور مقاومت را حاصل کرده است.

نتیجه‌گیری

در این مقاله، اهداف منطقه‌ای عربستان به صورت عام و اهداف این کشور در یمن به صورت خاص مورد مذاقه قرار گرفت. در ابتدا، اهداف منطقه‌ای عربستان که در واقع به یمن پیوند می‌خورد مشخص شد و سپس به سیاست خارجی عربستان در قبال یمن پرداخته شد. ظهور انقلاب اسلامی، زمینه حمایت غرب از عربستان را فراهم نمود و عربستان سعی کرده قدرت‌طلبی خود را در منطقه حفظ نماید و حکومت‌های مخالف خود را براندازد. این کشور سعی دارد، صدور انقلاب اسلامی ایران و محور مقاومت را سد نماید و اهداف خود را در منطقه که شامل بنیادگرایی رادیکال و مهار گسترش شیعه‌گرایی، تحکیم ائتلاف با آمریکا و افزایش قدرت منطقه‌ای، بازسازی امپراتوری سنی و رهبری قدرت منطقه‌ای، جلوگیری از گسترش محور مقاومت و جلوگیری از رشد شیعه در منطقه است را پیگیری نماید که این اهداف در یمن در قالب جلوگیری از روی کارآمدن حکومتی مقتدر و ملی در یمن (با محوریت انصارالله) و همچنین دسترسی به منابع نفتی یمن می‌توان بیان نمود، به همین دلیل ارتباط خود را به صورت رسمی با رژیم صهیونیستی را آغاز کرده و تحولات منطقه را به‌گونه‌ای دیگر رقم زده است.

در واقع اهداف عربستان، رویه‌ای دو سوویه از "تأمین منافع خود" و "حضور جدی برای غرب" را طلب می‌کند. این رویکرد عربستان برای دستیابی به اهداف خود با کمک شیخ‌نشین‌های منطقه، تقویت و حمایت مالی و فکری از سلفی - تکفیری‌ها و میانجیگری میان اعراب و اسرائیل با به یدک کشیدن نقش رهبری جهان عرب به عنوان حلقه وصل



اعراب و این رژیم دنبال می‌شود. همچنین عربستان به دنبال ائتلاف‌های دوجانبه و چند جانبه با غرب، مانع از نفوذ ایران در کشورهای منطقه به خصوص یمن و بحرین (با توجه به حضور شیعیان) شده‌است تا دستیابی به منابع نفتی یمن که در نزدیکی مرزهای مشترک دو کشور است سهولت یابد. لذا برای دستیابی به این مهم، عربستان حتی جنگ با یمن را در دستور کار خود قرار داد و به نوعی این نتیجه کلی را در بردارد که حکام این کشور با روشی پراگماتیک تأمین امنیت داخلی خود را با کمک کشورهای غربی دنبال می‌کنند. در واقع دو عامل "ژئوپلیتیک" و "ایدئولوژیک" در به خطر افتادن منافع عربستان از سوی یمن موثر هستند. نتیجه این سیاست‌های عربستان به نوعی تقویت امنیت اسرائیل و کاهش نفوذ ایران و تحمیل هزینه برای ایران را در بر دارد، البته باید در نظر داشت؛ شرایط جدید منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای از جمله حملات تروریستی در کشورهای غربی مانند فرانسه، بلژیک و آلمان و همچنین انفجارها در ترکیه و کودتا در این کشور، معادلات منطقه‌ای را برای عربستان به گونه‌ای دیگر رقم خواهد زد و با توجه به پیشروی‌های تکفیری‌ها حتی در خود عربستان و کشورهای غربی، نگاه به یمن ممکن است جور دیگری پیش رود.

در پایان با توجه به اهداف منطقه‌ای عربستان راهبردهای متعددی را برای مواجهه با آن می‌توان مطرح نمود که نیازمند به تحقیق مستقلی است. در عین حال بصورت خلاصه باید به موارد زیر اشاره نمود:

الف) در یک نگرش کلی؛ جمهوری اسلامی ایران باید نقاط قوت و ضعف خود را در مواجهه با عربستان؛ جهت ایفای نقش موثر در شکل‌دهی به توازن قدرت منطقه‌ای شناسایی نماید و از طرفی فرصت‌ها و تهدیدات محیط خارجی را مشخص سازد و سطح قدرت منطقه‌ای خود را افزایش دهد. براین اساس می‌توان چهار راهبرد حائز اهمیت را بیان نمود. راهبرد اول؛ راهبرد "توسعه یا پیشگامی" که تأکید بر توانمندی‌های داخلی و نقاط قوت در سیاست خارجی دارد. از جمله نقاط قوت داخلی؛ ولایت فقیه، رشد علمی، خوداتکایی در زمینه نظامی و از نقاط قوت باید به سطح قدرت و منزلت ایران در سیاست خارجی اشاره نمود. راهبرد دیگر "بازدارندگی یا تمرکز" است که بیشتر از نظر نظامی مورد توجه است و آن تقویت بنیه دفاعی کشور از یکسو و ایستادگی بر آرمان‌های انقلاب اسلامی است. سومین

راهبرد؛ "بازنگری یا تنوع" می باشد که علاوه بر تمرکز بر یمن می توان از سازمان های بین المللی و همچنین همکارهای دو یا چند جانبه با کشورهای روسیه، چین، پاکستان و حتی ترکیه به منظور کاهش نفوذ عربستان در منطقه استفاده نمود. آخرین راهبرد با عنوان راهبرد "دفاعی یا بقا" است که به تقویت روند تنش زدایی و اعتمادی سازی در سیاست خارجی و تقویت و تمرکز بر اقتصاد مقاومتی و همچنین وحدت داخلی توجه دارد (ستوده و ترکی، ۱۳۹۵، ۱۶۵).

ب) در سطح برنامه ها و اقدامات لازم است ایران اسلامی بر محور مقاومت در منطقه، حمایت از گروه های انقلابی همسو با ایران در یمن و سایر کشورهای اسلامی منطقه و ایفای نقش فعال در تحولات سوریه تاکید ورزد و امکانات خود را در جهت مهار تهدیدات امنیتی و ائتلاف سازی با نیروهای انقلابی و همسو بکار گیرد.



۱. آشوری، داریوش، (۱۳۸۶)، دانشنامه سیاسی، تهران: انتشارات مروارید، چاپ چهاردهم.
۲. آقایی، داود و احمدیان، حسن، (۱۳۸۹)، «روابط ج.ا.ا. و عربستان سعودی، چالش‌های بنیادین و امکانات پیش‌رو»، فصلنامه سیاست، دانشگاه حقوق و علوم سیاسی، دوره ۴۰، شماره ۳.
۳. ازغندی، علیرضا، (۱۳۸۷)، روابط خارجی ایران ۱۳۲۰-۱۳۵۷، تهران: انتشارات قومس، چاپ هشتم.
۴. اسدی، علی اکبر، (۱۳۹۴)، «عربستان سعودی: از رادیکالیسم منطقه ای تا تهدیدات داخلی»، روابط خارجی، دوره ۲۵.
۵. اسدی، علی اکبر، (۱۳۸۶)، «آمریکا و عربستان سعودی؛ روابط در پرتو تغییر شرایط منطقه‌ای»، روابط خارجی، دوره ۱۵.
۶. اشمیت، هلموت، (۱۳۷۳)، استراتژی بزرگ: ناهماهنگی استراتژی‌های ملی در دنیایی به هم وابسته، مترجم: هرمز همایون‌پور، تهران: انتشارات روزنه.
۷. بابی، اس سعید (۱۳۹۰)، هراس بنیادین، مترجم: غلامرضا جمشیدی‌ها و موسی عنبری، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، چاپ بیست و دوم.
۸. برزگر، کیهان، (۱۳۸۷)، «ایران و خاورمیانه و امنیت بین الملل»، فصلنامه سیاست خارجی، شماره ۳.
۹. بلانک، استیفن، (۱۳۷۳)، «مترجم پیروز ایزدی، مقاله روسیه و ایران در خاورمیانه جدید»، مجله راهبرد، شماره ۳.
۱۰. بیور، میلتن ادواردز، (۱۳۸۲)، سیاست و حکومت در خاورمیانه، مترجم: رسول افضلی، تهران، نشر بشیر علم و ادب، چاپ اول.
۱۱. پینترودیگران، (۱۳۸۷)، کشتار کافی است، مترجم: شهیده صفوی، تهران: انتشارات سلمان آزاده.
۱۲. جان ال اسپوزیتو، (۱۳۸۸)، انقلاب ایران و بازتاب جهانی آن، مترجم: محسن مدیر شانه‌چی، تهران: انتشارات باز، چاپ سوم.
۱۳. جعفریان، رسول، (۱۳۸۴)، آثار اسلامی مکه و مدینه، قم، نشر: معشر، چاپ سوم.
۱۴. جمعی از دانشجویان دانشگاه‌های تهران، (۱۳۹۴)، «جریان شناسی تحولات اخیر سوریه»، بی جا.
۱۵. حسین السماوی فتح الله، (۱۳۹۴)، جنبش انصارالله، قم، انتشارات مجمع جهانی اهل بیت (علیهم‌السلام)، چاپ دوم.
۱۶. خضیری، احد حسن، (۱۳۸۰)، دولت زیدیه در یمن، مترجم: احمد بادکوبه هزاوه، قم، ناشر: پژوهشکده حوزه و دانشگاه.
۱۷. دکمچیان، هریر، (۱۳۸۸)، جنبش‌های اسلامی معاصر در جهان عرب، مترجم: حمید احمدی، تهران: انتشارات کیهان.

۱۸. دومبیا، شیخ‌داوند، (۱۳۹۲)، «پدیده‌تندروی دینی و فکری»، مجموعه مقالات برگزیده اجلاس جهانی علما و بیداری اسلامی، تهران.
۱۹. دهقانی، محمود و موسوی شفقانی، مسعود، (۱۳۸۵)، «بررسی سیاست‌های اقتصادی آمریکا در خاورمیانه»، روابط خارجی، دوره ۱۲.
۲۰. رنجبرشیرازی، مصطفی و دیگران، (۱۳۹۳)، «جریان شناسی داعش، مرکز مطالعات فرهنگی بین المللی»، فصلنامه مطالعات منطقه‌ای، چاپ اول.
۲۱. ستوده آرانی، محمد و ترکی، هادی، (۱۳۹۵)، «بیداری اسلامی و سیاست خارجی ج.ا.ا: فرصت‌ها، تهدیدها و راهبردها»، فصلنامه علوم سیاسی، قم، دوره ۱۸، شماره ۷۱.
۲۲. سردار، حمید و موسوی میرهادی، (۱۳۹۴)، «جایگاه یمن در سیاست خارجی عربستان-سعودی»، فصلنامه سیاست خارجی، دوره ۹.
۲۳. سیف‌زاده، حسین (۱۳۸۸)، نظریه‌های مختلف در روابط بین‌الملل، تهران، سفیر.
۲۴. شریفی، افسانه و عابدی، مهدی، (۱۳۸۸)، «اتحادیه عرب: واوکاوی یک ناکامی بررسی موانع درونی و ساختاری همگرایی عربی»، فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی دانشگاه آزاد واحد شهرضا، شماره ۳.
۲۵. شیخ حسینی، مختار، (۱۳۹۴)، جنبش انصارالله و آینده قدرت در یمن، قم، انتشارات: مجمع جهانی اهل بیت علیهم‌السلام، چاپ دوم.
۲۶. شیخ حسینی، مختار، (۱۳۹۴)، جنبش انصارالله، قم، مجمع جهانی اهل بیت علیهم‌السلام، چاپ دوم.
۲۷. شیرازی، ابوالحسن و طبائی، حبیب‌الله و مظلوم زواره، سید رضا، (۱۳۹۲)، «کالبد شکافی صورتی در یمن و نقش عربستان در سرکوب آن»، شماره ۲۱.
۲۸. شیرغلامی، خلیل، (۱۳۹۰)، «اسلام‌هراسی و اسلام‌ستیزی: ده سال پس از حادثه ۱۱ سپتامبر»، فصلنامه سیاست خارجی، سال بیست و پنجم، شماره ۴.
۲۹. عالم، عبدالرحمان، (۱۳۹۰)، بنیان‌های علم سیاسی، تهران، نشرنی، چاپ بیست و دوم.
۳۰. عبدالستار، سید، (۱۳۸۸)، پیروزی حزب‌الله: مشاهدات، اتفاقات و گفتگوها، مترجم: محمدرضا میرزا جان، تهران: موسسه فرهنگی قدر ولایت.
۳۱. عطایی، فرهاد و منصوری‌مقدم، (۱۳۹۲)، «تبارشناسی سیاست خارجی عربستان سعودی: راهبرد واقع‌گرایانه بر بستری هویتی»، فصلنامه روابط خارجی، سال پنجم، شماره اول.
۳۲. فولر، گراهام، (۱۳۷۳)، «قبیله‌عالم» ژئوپلتیک‌ایران، مترجم: عباس مخبر، تهران، نشرمرکز.
۳۳. قوام، عبدالعلی، (۱۳۹۰)، روابط بین‌الملل نظریه‌ها و رویکردها، قم، نشر سمت.
۳۴. کاظمی دینان، (۱۳۸۸)، علل خیزش شیعیان حاشیه جنوبی خلیج فارس، قم، انتشارات شیعه‌شناسی.

۳۵. کرمان هایبلی کرمرضا، و البرزی، هنگامه، (۱۳۹۴)، «جنگ رسانه‌ها: چالش الگوی اسلام سیاسی مبتنی بر تشیع ایران و الگوی مبتنی بر وهابیت عربستان در بحرین»، فصلنامه تحقیقات سیاسی بین المللی دانشگاه آزاد اسلامی واحدشهرضا، دوره ۷، شماره ۲۴.
۳۶. کریملوداد، (۱۳۷۴)، جمهوری یمن، تهران، انتشارات وزات خارجه.
۳۷. موثقی احمد، (۱۳۸۶)، جنبش‌های اسلامی معاصر، تهران، انتشارات سمت، چاپ هشتم.
۳۸. مورگنتا، هانس جی، (۱۳۷۴)، سیاست میان ملت‌ها مترجم: حمیرا مشیرزاده، تهران، دفتر مطالعات سیاسی.
۳۹. موسوی محمد، (۱۳۸۵)، نظام سیاسی و دولت در اسلام، تهران، ناشر: حدیث امروز.
۴۰. مهدی زاده، اکبر، (۱۳۸۲)، «بررسی سیاست خارجی و رفتار عربستان در قبال جنگ ایران و عراق»، نشریه نگین ایران، شماره ۴، بهار.
۴۱. میرترابی سعید، (۱۳۸۵)، مسائل نفت ایران، تهران، نشر قومس، چاپ دوم.
۴۲. میرعلی محمدعلی، (۱۳۹۱)، چالش سنت و مدرنیته در لبنان و سوریه، قم، انتشارات: بوستان کتاب.
۴۳. نادری عباس، (۱۳۸۸)، «بررسی جامعه شناختی نظام سیاسی عربستان»، فصلنامه سیاست خارجی، سال بیست و سوم، شماره ۳.
۴۴. نباتیان محمداسماعیل و شیخ حسینی مختار، (۱۳۹۳)، زمینه‌های فکری سیاسی بعثی-تکفیری داعش، قم، انتشارات: مجمع جهانی اهل بیت (علیهم‌السلام).
۴۵. نقیب‌زاده احمد، (۱۳۷۹)، «شیعه و منازعت سیاسی در خاورمیانه»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره ۷.
۴۶. واعظی محمود، (۱۳۸۸)، «رویکردهای سیاسی-امنیتی آمریکا در خاورمیانه»، روابط خارجی، شماره ۱۹.
۴۷. هینس جف، (۱۳۸۱)، دین، جهانی شدن و فرهنگ سیاسی در جهان سوم، مترجم: ارژنگ کیانی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۴۸. یزدانی عنایت‌الله و شیخون احسان، (۱۳۹۳)، «بررسی الگوهای رفتاری عربستان سعودی نسبت به نقش‌یابی ژئوپلیتیک ج.ا.ا در منطقه خلیج فارس»، فصلنامه جغرافیایی، سال ۲۸، شماره ۳.
۴۹. ترکی، هادی (۱۳۹۲)، «انقلاب‌های عربی و سیاست خارجی ایران، فرصت‌ها و تهدیدها»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه باقرالعلوم (علیه‌السلام).

منابع غیر فارسی:

Enayat, Hamid (1982). Modern Islamic Political Thought, Austin University of Texas Press

Viewpoints Special Edition, The Kingdom of Saudi Arabia, 1979-2009: Evolution of a Pivotal State, The <http://www.mei.edu>: Middle East Institute, Washington, DC, page 84

ابراهيم فواند، (۲۰۱۵)، «داعش من النجدى الى البغدادى»، بيروت، مركز اول للدراسات و التوثيق.

سایت‌ها و روزنامه‌ها

روزنامه رسالت، شماره ۶۱۳۱ به تاریخ (۱۳۸۶/۲/۸)، صفحه ۸، رسالت دیپلماتیک.

امین محمد حطیط، (۱۱ ینایر ۲۰۱۶)، «لما تستجدى السعودية حرباً مع ایران؟ وهل تبلغها؟»، آدرس

کامل: <https://ar.mehrnews.com/news>

«تظاهرات مردم حضرموت علیه القاعده + تصاویر» (انتشار ۲۱ مهر ۱۳۹۴)، آدرس کامل:

<http://www.shia-news.com/fa/news>

مددی احمد، (۱۰ آبان ۱۳۹۳)، «علل کاهش قیمت نفت» در گفتگو با دکتر امینی، آدرس کامل:

<http://daneshnaft.ir/cvid/250/content/>

خبرگزاری فارس، (۱۳/۰۷/۹۴)، تأکید پادشاه عربستان بر ادامه حمایت از عبدربه منصور هادی و

همپیمانانش، آدرس کامل: <https://www.farsnews.com/news/>



